

ن. ۱۳۷۴

فلسفه و روش

از افلاطون تا امروز

نویسنده: لینل سگاه

ترجمه: دکتر رحیم کوشش

سبزآن

Secomb, Linnell	سرشناسه	: سکام، لینل
عنوان و پدیدآور	: فلسفه و عشق (از افلاطون تا امروز) // نویسنده لینل سکام	
ترجمه رحیم کوشش		
مشخصات نشر	: تهران: سبزان، ۱۳۹۵	
مشخصات ظاهری	: ۲۸۸ ص.	
شابک	: 978-600-117-206-9	
وضعیت فهرست نویسی: فیبا		
یادداشت	: عنوان اصلی: Philosophy and love : from Plato to popular culture, c2007	
موضوع	: عشق - فلسفه	
شناسه افزوده	: کوشش، رحیم، ۱۳۴۵ - مترجم	
رده بندی کنگره	: ۱۲۹۵ ۱۸فاس/BD۴۳۶	
رده بندی دیویی	: ۱۲۸/۴۶	
شماره کتابخانه ملی:	۴۵۶۵۴۵۸	



انتشارات سبزان

میدان فردوسی - خیابان فرصت - ساختمان ۵۴ تلفن: ۸۸۳۱۹۵۵۸-۸۸۸۴۷۰۴۴

فلسفه و عشق

(از افلاطون تا امروز)

• نویسنده: لینل سکام

• ترجمه: رحیم کوشش

• ناشر: سبزان

• خدمات نشر: واحد فنی سبزان

۸۸۳۴۸۹۹۱-۸۸۳۱۹۵۵۷

• نوبت چاپ: دوم - ۱۳۹۹

• تیراژ: ۲۰۰ نسخه

• قیمت: ۴۹,۰۰۰ تومان

• چاپ و صحافی: خجسته

فروش اینترنتی از طریق سایت آی ای کتاب www.iiketab.com

شابک ۹-۲۰۶-۱۱۷-۶۰۰-۹۷۸-978-600-117-206-9

فهرست

۵.....	مقدمه
۲۳.....	فصل اول: دیدگاه‌های سافو و افلاطون دربارهٔ عشق
۲۵.....	سخن سقراط: عشق، واسطه و موجب ارتقا و اعتلاست
۳۰.....	اروس، خنسیت و فلسفه زن‌محور
۳۶.....	گفتمان آلکیس: سیل اشک از چشمانم جاری می‌شود
۳۹.....	سافو و سقراط: یک قلب بر روی دو بال
۴۶.....	نتیجه
۴۹.....	فصل دوم: احساسات، فقر، نما، نظر شلی و نیچه
۵۰.....	عشق و هم‌آلود و هیولا و...
۵۷.....	عشق متناقض‌نما
۷۴.....	زبان عشق
۷۹.....	فصل سوم: زنان خانه‌دار ناامید، اثر سیمون دوبوار
۸۲.....	تجربهٔ پدیدارشناختی
۹۰.....	«زنان خانه‌دار ناامید» دوبوار
۱۰۳.....	ابهام عشق
۱۱۳.....	فصل چهارم: لویناس: عشق، عدالت و مسئولیت
۱۱۵.....	اخلاق و عشق در رابطهٔ رودررو
۱۲۲.....	عشق شهوانی، زنانگی و آینده
۱۲۵.....	هیروشیمای عشق من: بیان هنرمندانۀ اخلاق، سیاست و عشق شهوانی
۱۳۳.....	جایگزین‌سازی «دیگری» اخلاقی با جنس زن
۱۳۹.....	درهم‌تنیدگی شهوانی بودن، دیگربودگی و مسئولیت

فصل پنجم: عشق مستعمراتی در آثار «فانون» و «مافت» ۱۴۳

تصدیق‌شدگی یا «خود»‌آفرینی ۱۴۷

ازدواج بین‌نژادی و بیزاری از زن ۱۶۱

عشق در سرزمین‌های استعمارشده ۱۶۶

نتیجه ۱۷۴

فصل ششم: ایریگاری: تغییر دادن جهت عشق و تحریف این موهبت ۱۷۵

تفاه ۱۷۸

یانجی ۱۸۳

نزدیکی ۱۸۹

دورگه‌بود ۱۹۶

فصل هفتم: بارت و «سخن‌اشو» ۲۰۷

اسطوره ۲۱۰

رمزها ۲۱۸

سخن عاشق ۲۲۷

فصل هشتم: سیاست عاشقانه: میان دریدا و نانسی ۲۳۷

حکمت عاشقانه ۲۳۹

«اروس» و «آگیپ» در هم تنیده ۲۴۴

عشق مهمان‌نوازانه ۲۴۶

دوستی مبتنی بر دموکراسی ۲۵۱

غوغا و ستیز آفرودیت و آرس ۲۵۴

زمانی که چشمان ما با ... برخورد می‌کند ۲۵۹

نتیجه ۲۶۳

منابع ۲۷۵

نمایه اسامی خاص ۲۸۵

تراسی مانینگ^۱ و گری هیلبرگ^۲، در اثری با عنوان «عشق»^۳ که با همکاری یکدیگر از به هم پیوستن قطعات نامتجانس فیلم‌های تجاری و آزاد فراهم ساخته‌اند، به گونه‌ای نمادین به بیان داستان عشق که به خطا رفته است و خراب شده است، می‌پردازند. در این اثر عشق با نمایش نخستین جذبه‌ها و بی‌خودی‌ها، به واسطهٔ صحنه‌های پرشور و با احساس هم‌اوشی و نوازش‌های مهرآمیز آغاز می‌شود و به سرعت با بگومگو، تهمت‌زنی، نفرت در نهایت با خشونت به تباهی کشیده می‌شود. در این اثر صحنه‌های مشابهی در فیلم‌های گوناگون در کنار یکدیگر آمده است که در آنها مردانی را می‌بینیم که هم‌راهِ خود را سرزنش می‌کنند، با تحقیر بر سر آنها فریاد می‌زنند و به گونه‌ای توهین‌آمیز با آنها رفتار می‌کنند. سپس زن‌ها با سیلی زدن، بر هم کوبیدن در، پرت کردن اشیاء و بر زمین افکندن حلقه‌های ازدواج عاشقان بی‌عاطفهٔ خود، رفتار آنها را تلافی می‌کنند. در ادامهٔ این چرخهٔ خشونت شدت می‌گیرد؛ این بار صرفاً نه به علت تألمات روحی و روانی، بلکه آسیب‌هایی که مردها با زدن، افکندن و بریدن بر زن‌ها وارد می‌آورند. این خشونت نهایتاً با مرگ

* برخی اندیشه‌ها و نظریه‌های مطرح شده در این کتاب با نقدهای جدی مواجه بوده و نادرستی آنها توسط اندیشمندانی به اثبات رسیده است. ما برای پابندی به متن از حذف و یا تغییر آنها خودداری کرده‌ایم. مترجم.

1. Tracey Moffatt
2. Gary Hillberg
3. Love

می‌تواند به پایان برسد؛ زن‌ها ادعاها و اعتراض‌ها را کنار می‌نهند و به ابزارهای مؤثرتری متوسل می‌شوند، سلاح می‌کشند تا همسر خود را بکشند.

طعنه و طنزی که در عنوان این اثر وجود دارد، اکنون آشکار می‌شود. این فیلم که به این قصد تهیه شده است تا حلقه‌های گوناگون زنجیرهٔ این ماجرا را به تصویر بکشد، با نمایش صحنه‌ای که در آن زن و مردی یکدیگر را در آغوش می‌گیرند، زن می‌پذیرد. زن از مرد می‌پرسد: «آیا این پایان ماجراست؟» و مرد پاسخ می‌دهد: «نه، این هنوز آغاز داستان است.» و به این ترتیب، سازندگان این اثر به صحنهٔ آغازین این فیلم باز می‌گردند؛ گویی ماجرا به پایان رسیده و همه چیز دوباره آغاز شده است. این فیلم چرخهٔ خشونت میان فردی را به تصویر می‌کشد که در آن عشق برای توجیه و توضیح خود خشونت و همچنین پشیمانی و بخششی که اغلب پیش‌درآمد تجدید و تکرار همان خشونت است، به کار می‌رود.

این فیلم، بی‌تردید تصویری از عشق را به خاطر می‌آورد؛ با وجود این، پیچیدگی اثر مافت و هیلبرگ را پنهان نگاشته‌اند. این اثر زمانی که سیاهی صحنه با عنوان آغاز آن و سپس نخستین آغوشی درمی‌آمیزد، با یک گفت‌وگوی بیرون از تصویر آغاز می‌شود. مرد می‌گوید: «من زمانی که رانم نفس بکشم که در کنار تو باشم... وقتی که به تو نزدیکم، صدایی از آسمان به گوش می‌رسد، همانند صدای بال زدن پرندگان. آیا تو می‌دانی این صدا چیست؟ قلب من همانند قلب کودکی دبستانی تپیدن می‌گیرد.» زن می‌گوید: «آیا این قلب تو است؟ فکر می‌کردم این صدای قلب من است.» این درآمیختن فیلم‌های گوناگون با یکدیگر موجب می‌شود روشنی یکی به درون دیگری بتابد، اما همهٔ آنها همان احساس معدوم موجود در نخستین صحنه را تکرار می‌کنند. در هر حال، این صحنه‌های مربوط به عشق، شور و شیدایی ما را نیز برمی‌انگیزند و در ما آرزو و اشتیاقی برای دستیابی به عشقی سوزان پدید می‌آورند. زن می‌گوید: «تو احساس مرا برمی‌انگیزی... احساسی گرم...» و مرد سخن او را کامل می‌کند: «زیبا و دلپذیر...» و آن زن تأیید می‌کند: «آری...». این فیلم نه تنها در نمایش خشم و دیوانگی خاصی که ممکن است از عشق حاصل

شود، بلکه حتی در به تصویر کشیدن سرمستی و بی‌خودی بخصوصی نیز که امکان دارد با عشق آغاز شود، به توفیق می‌رسد.

این فیلم با مقایسه‌ای میان تپیدن قلب و صدای بال زدن پرندگان آغاز می‌شود و این، تصویر دلی را به خاطر می‌آورد که بال‌هایی دارد و این بال‌ها نخست در روزگاران باستان رویده و بیرون آمده‌اند. سافو^۱، شاعر یونانی که عشق سافووار^۲ نام خود را از او گرفته است، توضیح می‌دهد که چگونه دیدار محبوب او به قلب او که در سینه‌اش جای دارد، بال‌هایی می‌دهد^۳ تا به این ترتیب بتواند میان عشق و پرواز رابطه‌ای ایجاد کند. افلاطون^۴ که عرفاً با عشق غیرجنسی به اصطلاح افلاطونی^۵ پیوند خورد است، ما در باب تجربه شهوانی نیز می‌نویسد، پس از اندک زمانی این تصویر را بسط می‌دهد و توضیح می‌دهد که دیدار محبوب دل را می‌لرزاند و موجب نوعی بی‌خودی می‌شود و همدلی متعالی می‌بخشد^۶ که بال‌های روح را می‌گشاید و لذتی می‌بخشد که دل را به تبیین و گ‌ها را به جهیدن وامی‌دارد، چنان که گویی پرنده‌ای بال می‌زند. فلوپین^۷ در داستان^۸ که اروس^۹ یک خدای بال‌دار است و این خود شاید بتواند به خاستگاه این رابطه تکرار شونده عشق و قلب از یک سو با بال و پرواز از سوی دیگر اشاره‌ای داشته باشد. تکرار این استعاره از سافو و افلاطون گرفته تا فیلم «عشق»، بیانگر آن است که داستان‌های عشق تکرار شده‌اند، دوباره شکل یافته‌اند و تصاویر عشق را باقی نگاه داشته و به نوعی بودن ساخته‌اند.

درست همان‌گونه که سازندگان فیلم «عشق» به نوعی تقلید از داستان‌ها می‌پردازند، رولان بارت^{۱۰} نیز در «سخن عاشق»^{۱۱} انبوهی از داستان‌ها را به سقانه را

1. Sappho
2. Sapphic
3. Sappho 2002: fragment 31
4. Plato
5. Platonic
6. Plato 2002: S251a
7. ibid.: S251d
8. Eros
9. Roland Barthes
10. Lover's Discourse

فراهم می‌آورد. بارت در اعتراض به انکار عشق به عنوان یک مقوله احساسی و خودکرده، تأملات و اندیشه‌های گوناگون فلسفی، ادبی و روان‌کاوانه مربوط به عشق را گردآوری می‌کند. بارت که این داستان‌ها را فراهم آورده است، دگرگونی این تجربه در روایت را نیز توضیح می‌دهد. از نظر وی، عشق داستانی است که ما می‌سازیم و با بازگشت به گذشته، آن را بر تجربه خود تحمیل و به روایت تبدیل می‌کنیم:

من، همانند هر کس دیگری، اعتقاد دارم که رویداد عاشقانه یک حادثه ضمنی در داستان است که دارای آغازی (عشق در نخستین دیدار) و پایانی (خودکشی، ترک کردن، بی‌علاقگی، گوشه‌گیری، صومعه، سفر و مانند آن) است. با وجود این، نخستین صحنه که در آن شیفته و از خود بی‌خود شدم، صرفاً به آن پیوسته است: این امر پس از پی بردن واقعیت انجام می‌پذیرد. من یک تصویر آسیب‌دیده را که در حال تجربه می‌شود، می‌سازم. می‌کنم، اما آن را با گذشته (که درباره آن سخن می‌گویم) در هم می‌آزم.

عشق از نظر بارت، نوعی احسانه‌بافی با نپس‌نگرانه است، اما از نظر اومبرتو اکو^۱ هر نوع بیان عشق، پیش از هر چیز، نوعی نقل قول آگاهانه از داستان‌های عاشقانه قدیمی است. هر عشق تازه‌ای، حتی در دوران مدرنیته نیز همانند نخستین، اصیل‌ترین و درست‌ترین تجربه احساس می‌شود. اما این فریب‌خوردگی ناشی از جذب و بی‌خودی، در سایه آگاهی از تکرار و ابتذال عشق پنهان می‌ماند. اکو می‌گوید:

من گرایش پسامدرن را مانند نگرش مردی می‌دانم که به زن بسیار فرهیخته و بافرهنگی عشق می‌ورزد و می‌داند که نمی‌تواند به او بگریزد. «من دیوانه‌وار تو را دوست دارم»، برای آن که او می‌داند که آن زن می‌داند (و او می‌داند که آن زن می‌داند که او می‌داند) که این کلمات را قبلاً باربارا کارتلند^۲ نوشته است. با وجود این، این کار چاره‌ای دارد. او می‌گوید «همان‌گونه که باربارا کارتلند گفته است، من دیوانه‌وار تو را دوست دارم». ... هر دوی آنها چالش گذشته را در این باب خواهند

1. Barthes 1984: 193

2. Umberto Eco

3. Barbara Cartland

پذیرفت، زیرا آنچه را که قبلاً گفته شده است، نمی‌توان حذف کرد؛ آن دو آگاهانه و با لذت این بازی را انجام می‌دهند ... آن دو یک بار دیگر در سخن گفتن دربارهٔ عشق کامیاب خواهند شد.^۱

این نقل قول‌های آگاهانه و کنایه‌دار که چیزی را به تکرار بیان می‌کنند، تکرار داستان‌های عاشقانه در فیلم مافت و هیلبرگ را به خاطر می‌آورند. این فیلم، صحنه‌های پایان‌ناپذیر عشق (و موجبات تخریب و تباهی آن را) را فراهم می‌آورد. تکرار می‌کند و اهمیت روایت‌های عاشقانه در شکل‌گیری تجربیات و ادراکات ما از عشق را نشان می‌دهد. اما عشق تنها یک روایت نیست، برای آن که از عشق‌های آشنه تقلید می‌کند، اما همچنان که ژولیا کریستوا^۲ می‌گوید، تجربهٔ عشق، حسرت، رنج و اشاره‌وار دارد، با توصیف مستقیم به چالش برمی‌خیزد و به اشارات مجازی و استعاره‌ای - به عنوان نمونه، تپیدن قلب مانند بال زدن پرندگان - تکیه می‌کند. تمام ارزش‌های پسامدرن، گذشته را تکرار می‌کنند؛ دوباره به گذشته شکل می‌دهند، اما علاوه بر آن، به درون ادبیات نیز راه می‌یابند و زمانی که ما تلاش می‌کنیم ارتباط را با گذشته، مستی و بی‌خودی موجود در آن را پدید می‌آورند. زبان عشق، امکان‌ناپذیر و ناپسندیده است و زمانی که کسی می‌خواهد این زبان به روشن‌ترین و بی‌پرده‌ترین شکل ممکن درآید، بی‌درنگ، شکل رمزی و اشاری به خود می‌پذیرد و استعاره‌ها را از اوج می‌گیرند. و این، ادبیات است.^۳

داستان‌های عاشقانه تنها به واسطهٔ ادبیات و دیگر فراورده‌های فرهنگی بیان نشده‌اند، بلکه در آثار فلسفی نیز (در میان مباحث دیگر) با دقت و اوج تمام نقل شده‌اند. در این کتاب من تکرار و بازسازی قاعده‌مند داستان‌های عاشقانه را با تکیه بر فلسفه، تجزیه و تحلیل‌های فرهنگی مناسب و نظریهٔ جنسیت را که موجب توسعه و تکثیر این گونه داستان‌ها می‌شوند، دنبال خواهم کرد.

1. Eco 1995: 32-3

2. Julia Kristeva

3. Kristeva 1987: 1